وجود شهور و ترتب آنها قبل از خلقت انسان در آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثنَا عَ شَهرا فِي كِتَبِ اللَّهِ»

(8:35)

در آیات شریفه، چهار آیه در ذهن من هست که برای بحث ما و تقسیم‌بندی آن خوب است. یکی آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثنَا عَشَرَ شَهرا فِي كِتَبِ اللَّهِ يَومَ خَلَقَ السَّمَوَتِ وَالأَرضَ مِنهَا أَرب

الدِّينُ القَيِّمُ فَلَا تَظلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَكُم» [1] است. در این آیه شریفه، بعد و قبل از خلقت انسان مطرح است. چرا؟ چون لسان اول آن می‌گوید «یوم خلق السماوات و الارض». این تصریح به این است که شماره ماه‌ها، پس از خلقت انسان نیست، بلکه این شماره قبل از خلقت انسان هم ثابت بوده است. اما آیه شریفه «يَسـَٔلُونَكَ عَنِ الأَهِلَّةِ قُل هِيَ مَوَقِيتُ لِلنَّاسِ وَالحَجِّ» [2] این آیه گویای ظهور بسیار قوی و خوبی دارد -ولو غایت مترتب بر فعل است- بر اینکه برای بعد از خلقت انسان است. یعنی دقیقاً حال اهلّه را برای پس از خلقت انسان بیان می‌کند. دو آیه شریفه دیگر هم هست؛ «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمسَ ضِيَاءً وَالقَمَرَ نُورا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالحِسَابَ» [3]؛ شما عدد سنین و حساب را بدانید. این هم جامع است. آیه چهارم هم «وَجَعَلنَا الَّيلَ وَالنَّهَارَ ءَايَتَينِ فَمَحَونَا ءَايَةَ الَّيلِ وَجَعَلنَا ءَايَةَ النَّهَارِ مُبصِرَة لِّتَبتَغُوا فَضلا مِّن رَّبِّكُم وَلِتَعلَمُوا عَدَدَ وَالحِسَابَ» [4].

خب در ما نحن فیه وقتی به این چهار آیه نگاه می‌کنیم، شب و روز آیتین هستند، شمس ضیاء است و قمر نور، «قدّره منازل»، «لتعلموا عدد السنین و الحساب». الآن آیه شریفه در «وَجَعَلنَا الَّيلَ وَالنَّهَارَ ءَايَتَينِ» و «وَلِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالحِسَابَ»، سراغ چه رفته است؟ سراغ واحدهای «تعلموا عدد السنین و الحساب»؟ چه واحدهایی است؟ واحد شب و روز است که حرکت وضعی زمین است. یعنی راسم شب و روز که آیتین هستند و «لتعلموا» است، شب و روز است.

اما در آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمسَ ضِيَاءً وَالقَمَرَ نُورا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالحِسَابَ» «قدّره منازل» یعنی منازل قمر در کی بیست و چهار ساعت؟! ای منازل قمر در کی ماه؟.

شاگرد: بیست و چهار ساعت اصلاً تناسبی ندارد.

استاد: بله، یعنی ولو احتمالش هم صفر نباشد، ظهور عرفی قوی در آیه شریفه، یک ماه است. خب حالا «لتعلموا» به «جَعَلَ» می‌خورد یا به «قَدَّرَه» می‌خورد؟ هر دوی آن‌ها من‌اسبت دارد و معانی خوبی هم بر آن‌ها متفرع می‌شود. «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» است. لذا به هر دویش من‌اسب است. اما این‌که هم «قَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» است. لذا به هر دویش من‌اسب است. اما این‌که یک اظهر و ظاهر باشد و هر کدام چه آثاری دارد، سر جای خودش باشد.

این آیه شریفه در ظهورش روشن است که دور قمر را هم جلو آورده است. «قدّره منازل» در یک ماه. آیا کل سال که گشتن زمین به دور خورشید در سیصد و شصت و پنج روز است، یا یک سال قمری است که سیصد و پنجاه و چهار روز است، در این آیه هست یا نیست؟ احتمالش هست. یعنی اگر «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» ممکن هست. پس «جعل الضیاء» خودش دخالتی به علم شما به سنین و حساب دارد.

شاگرد: منازل قمر را هم می‌توان در سال لحاظ کرد. یعنی هلالش در هر ماه در یک منزلی است.

استاد: یعنی تطبیق منازل قمر با بروج کنیم. اسمهای منازل قمر یکی است که در هر ماه تکرار می‌شود. اما این‌که قمر در فلان منزل است، لازم نکرده که در همان برج هم باشد. چون تغییر می‌کند. «قدّره منازل فی طول السنة». یعنی منازلی که عرب اسم آن‌ها را برای هر ماه می‌برد، و منازلی که آن‌ها معادل و مقابل می‌شوند با بیوتی از منطقة البروج.

شاگرد۲: تقریر «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا...لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» به چه است؟

استاد: وقتی شمس ضیاء است، یعنی او مثل قمر کم و زیاد نمی‌شود. شمس ضیاء است و دارای نور ثابت است. اما طوری است که این ضیاء در طول سال، در طول منطقة البروج بدون این‌که از آن کم و زیاد شود یک دور می‌زند. بنابراین به فرمایش ایشان، با تلفیق تقدیر منازل قمر در یک ماه به اضافه تطبیق این منازل ماهانه در سیر شمس در منطقة البروج و در خود منطقة البروج، یک سال قمری حاصل می‌شود.

خب این‌ها را برای چه عرض کردم؟ به آیه اول برگردیم. آیه اول می‌فرماید «يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ» «لتعلموا» نیست. «خلق السماوات و الارض» دوازده ماه است. این دلالت بر چه چیزی دارد؟ بر این‌که وقتی هنوز انسان هم خلق نشده بود، ماه‌ها ترتیب داشته‌اند و می‌آمدند و سال تشکیل می‌دادند. هر سال هم دوازده ماه بوده است. دلالت صدر آیه شریفه خیلی روشن است. «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ». حال باطن آیه و معانی دیگرش را مکرر مباحثه عرض کرده‌ام. بر معانی حسابی دیگری هم دلالت دارد که در روایات هم هست. منافاتی با بحث الآن ما ندارند.

(17:40)

خب حالا که این را در نظر گرفتیم، برای نوعی و شخصی هم توضیح بدهم. آیا در یک سال، در یک دوره، ما دو ماه مبارک داریم یا یکی؟ یک سال یعنی در این مدت زمین به دور خورشید می‌گردد. در همین یک سال، قمر هم مرتب در هر ماه به دور زمین می‌گردد. خب با این توضیح، الآن که می‌گویید زمین یک دور گشت و دوازده دور هم ماه به دور زمین گشت، این یک سال و تطبیق این‌ها بر هم را به چه صورت می‌خواهید سر برسانید؟ اگر بخواهیم بگوییم یک دوری که زمین به دور خورشید گشت، یک شهر مبارک و ماه رمضان داریم، یک ماه محرم داریم. اگر به این صورت بگوییم، جزء طرفداران قول به وحدت شخصی شهور می‌شویم. اما خب علمائی قبول ندارند. در اسئلة حول روية الهلال، در مقابل استادشان تصریح کردند به این‌که اصلاً چراهای نداریم نوعی بگیریم. نوعی یعنی در یک حرکت شخصی زمین به دور خورشید که یک سال است، در این یک سال، ما دو ماه ای سه ماه رمضان

داریم.

شاگرد: به جای «ثانیاً عَشَرَ شَهرا»، چهل شهر میشود.

استاد: اشکال میفرمایید، ولی من فعلاً توجیه میکنم. آنها میگویند «للّهِ ثانیاً عَشَرَ شَهرا» برای هر بقعه ای است؛ لکل بلد و لکل قطر. من تفاوتها را عرض میکنم. لذا عرض کردم وقتی اعاده نظر بشود، چیزهایی واضح میشود. ولی خب برای تقریر حرف، فعلاً این را میگویم. اگر به این صورت است، پس ما دو تا داریم.

حال شروع به برچسب زدن کنیم؛ عرض کردم این داریره را باز کنیم و به‌صورت یک خط در بیاوریم و بعد روی هم تطبیق کنیم.

شاگرد۲: یک بار دیگر بفرمایید به چه اعتباری دو ماه مبارک میشود؟

استاد: مثال خیلی روشنش این است؛ مثلاً آلآن روز شنبه است. غروب امشب در قم هلال رؤیت نمیشود. چون نشده پس برای ماه شعبان است؛ ماه مبارک هنوز نشده، چون رؤیت هلال نکردیم. همین امشب، شش ساعت بعدش در اسپانیا، در اندلس یا در مغرب، یا حتی در نجف اشرف –علی ای حال فاصلهای یک ساعته هست- رؤیت هلال شد. باالدقة العلمیه در همین فاصله هلال از تحت‌الشعاع بیرون آمد. همین روز شنبه، آنها هلال را رؤیت کردند، امشب برای آنها شروع ماه مبارک میشود. برای ما شب سی ام شعبان است، ولی برای آنها شب اول ماه مبارک است. خب برای آنها که شروع شده، شب اول ماه مبارک برای ما فردا شب است. خب خالصه فردا شب، شب اول ماه است یا شب دوم است؟ برای ما شب اول است و برای آنها شب دوم است. چرا؟ چون دو ماه مبارک داریم. برای کل کره، ماه مبارک شخصی نیست. نوعی است. نوعی است یعنی آلآن در کره دو ماه مبارک داریم. برای قم ماه مبارک از روز دوشنبه میشود، برای آن جا که امشب ماه را میبینند، از یک شنبه ماه مبارک میشود. روزهای مختلف، شروع و ختمش هم مختلف، پس در یک ماه ما دو لیلة القدر داریم. لیلة القدر نوعی و دو عید فطر داریم. عید فطر نوعی. این تا اندازهای است که من طلبه از حرف علماء سر در آوردهام.

شاگرد: ایشان به حکم ظاهری دو تا را ادعا میکنند؟

استاد: نه، واقعی است. اگر ظاهری بود که خیلی زودتر میگفتند. واقعی است؛ یعنی به فتوای آنها ثبوتا دو ماه مبارک داریم. لذا در مراسالت فرمودند حتی اگر امام معصوم علم به اهلال هلال داشته باشند ولی در این بلد نشود، علم امام هم فایده ندارد. چون خود حکم شرعی روی رؤیت رفته است. مبنای ایشان این بود. پس شرعا داخل نشده است، ولو امام معصوم اخبار کنند که اهلال هلال شده است. ایشان صریحاً فرمودند.

شاگرد: آیت الله سیستانی به‌نحو آیتالله تهرانی برای رؤیت موضوعیت قائل نیستند، باز ایشان به نحو واقعی میگویند؟

استاد: بله. تبدیل فتوای ایشان چه بود؟ قبلاً میگفتند اگر شما در نجف دیدید، چون لندن در غرب نجف است، برای آنها کافی است. اما تغییر فتوایشان این شد: اگر ما در نجف ندیدیم، درست است که لندن در غرب است اما چون عرض شمالی آن بیشتر است باید در خود لندن هلال داشته باشیم. اگر نداشته باشیم ثبوتا برای لندن ماه شروع نشده است. این نظر ایشان بود. واضح است که ایشان میگویند ثبوتا اول ماه در لندن نیست. ولذا حتی فرمودند سه روز هم اشکالی ندارد. در آن سؤال و جوابی که بود فرمودند مانعی ندارد برای کل کره در یک سال سه ماه مبارک داشته باشیم. این لازمه نوعی بودن است.

[1] التوبه ۳۶

[2] البقره ۱۸۹

[3] یونس۵

[4] الاسراء۱۲

بازبینی #3
ایجاد شده 29 ژانویه 2026 13:53:55 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2026 13:58:04 توسط ... .